

نامه سرکشاده نهضت آزادی ایران به حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی

جناب حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران

با عرض سلام و دعا برای توفیق جنابعالی در راه حق لازم می‌دانیم اندکی از وقت شریفتان را برای شنیدن کلمه حقی گرفته، مقداری از مشکلات و مصائبی را که روزانه در میان مردم دیده و می‌شنویم با شما در میان بگذاریم تا شاید با کوشش همگان روزنه امیدی برای حل مشکلات ملت گشوده شود و ثوابی نصیب شما و ما گردد.

اگر سخن ما را بی پرده می‌یابید هرگز گمان نبرید این صراحت از بیخبری ما از موقعیت، مقام و قدرت شما است. نقش شما را در اداره کشور بخوبی می‌بینیم و از اهمیت آن آگاهیم. ولی معتقدیم که اگر علی(ع) امت اسلامی را به گفتن حق و مشورت به عدل به زمامداری چون خودش دعوت می‌کرد و دلیل این دعوت را بالاتر نبودن خود از ارتکاب خطا (مگر از طریق عصمت) می‌شمرد^۱ دستگاه حاکم نیز که مدعی بر پا ساختن حکومت عدل علی(ع) است، از شنیدن کلمه حق بی نیاز نمی‌تواند باشد.

شاید محتاج به تذکر نباشد که گفتن این کلمه از طرف ما من باب وظیفه شرعی و اجتماعی روی دلسوزی برای ایران و اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی بوده قصد تضعیف فرد یا گروه و حمله به شخص یا اشخاصی را نداریم. معتقد نیز نیستیم که انتقاد و امر به معروف یا بیان نارسایی‌ها و نارضایتی‌ها در یک کشور مستقل مستقر و در نظام جمهوری اسلامی باعث تضعیف و تزلزل می‌گردد، بلکه یگانه راه اصلاح و تقویت و بقا است.

شما خود در خطبه دوم نماز جمعه ششم شهریور ماه ضمن تحلیل واقعه شهادت برادران رجایی و باهنر به نقش مردم در سرنوشت حکومت‌ها اشاره کرده به حق بیان داشتید که «همه قبول دارند اگر مردم با آدم نباشند در یک محیط آزاد نمی‌شود حکومت کرد و به زور باید حکومت کرد» ولی در قسمت دیگر آن سخنانی بر زبان آورده بهانه به دست بهانه‌گیران جهت تاخت و تاز به نهضت آزادی ایران دادید. مثلاً درباره برخی از سران نهضت گفتید که به دلیل عدم اجتماع مردم در سخنرانی‌هایشان می‌گویند اگر آزادی باشد استقبال مردم از ما ثابت می‌شود ولی «اینها با انسان‌های ناراضی رابطه دارند، خانمشان ناراضی است، خاله‌شان ناراضی است، مثلاً قوم و خویششان ناراضی‌اند و خب اینها با اینها زندگی می‌کنند و فکر می‌کنند که مجموعه مردم اینجا هستند و آراء مردم را از اینجا می‌خواهند در بیاورند و دقیقاً اینطور آمارگیری می‌کنند».

صرف‌نظر از ساده‌نگری قضایا و تحقیر افکار و اشخاص، حمله به نهضت آزادی ایران چیز تازه‌ای نیست، لیس هذه اول قاروره کسرت فی الاسلام. ما نیز قصد نداریم به دفاع از خود و ادعا یا اثبات محبوبیت و مقبولیت پردازیم بلکه نکته‌ای را جنابعالی در خطبه آن روز مطرح فرمودید که از اهم مسائل

۱. فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفرق ان اخطی ولا امن ناک من فعلی - نهج البلاغه

یک جامعه اسلامی آزاد و محک حکومت‌های مردمی است. یعنی اقبال مردم به یک شخص، به یک گروه یا اندیشه، ما هم روی همین موضوع می‌خواهیم صحبت کنیم و سپس، آنچه ارزش و ضرورت دارد، بحث را روی علل و عوامل اقبال مردم و رضایت یا نارضایتی و انتظارات آنها ببریم.

هر دولت و هر صاحب مقام متعهد و متصدی مسلمان که احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق بنماید خود را محتاج به استمرار آزمایش و سنجش افکار عمومی برای اطلاع از وجود اقبال و رضایت مردم نسبت به خود و درباره مخالفین و معترضین می‌بیند.

در کشورهایی که آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماع در چارچوب قانون برقرار بوده و وسایل تأثیر و تبلیغ و تحقیق در انحصار گردانندگان نباشد آزمایش و سنجش فوق به سهولت و خودبخود انجام می‌گیرد. علاوه بر آن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا انتقاد و اظهارنظر و همچنین همکاری‌های فکری و اداری یعنی شکوفایی ملت تأمین می‌گردد و جامعه از جهل و ظلم و فریب پاک می‌شود اما در صورت عکس و در محیطی که آزادی‌های قانونی و عدالت تبلیغاتی وجود نداشته درهای احزاب و گروه‌های قانونی ولی غیر موافق را ببندند و تصرف یا حمله نمایند و افراد و طرفداران آنها را مورد اهانت، آزار و زندان قرار دهند، بطوری که فقط وابستگان و مردم مطیع حق کار و حرف و حیات داشته باشند، در چنین کشور مقاصد شرعی و قانونی و طبیعی فوق فراهم نخواهد گشت ضمن آن که رأی‌گیری‌های رسمی، راه‌پیماییها، تظاهرات و استنباط‌های آماری و هر گونه ادعای پشتیبانی و مشروعیت ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد. زیرا که احتمال و اتهام یک طرفگی، اغوا، اخذ به حیا، ارعاب، تحمیل، ریا، تظاهر و بطلان غیر قابل دفاع و انکار می‌شود.

در چنین شرایط تشخیص در جهت تأیید و توجه مردم نسبت به جریان امور و گفته‌های معترضین و منقدین و همچنین دریافت میزان رضایت و خواسته‌های آنان ناچار از راه‌های غیرمستقیم و تلویحی و معکوس انجام می‌گیرد.

مثلاً حمله‌های مکرر و نسبت‌های خلاف و خیانت که هر بار کذب آنها روشن می‌شود و همچنین تلاش پیگیر بی‌علت برای «شکستن بت شخصیت» سران نهضت آیا خود دلیل بر حقانیت و مقبولیت آنان و هراس متولیان از عدم تأیید خودشان نمی‌باشد؟ منفور و مطرود ساختن گروهی که به قول مدعیان عده و عده‌ای ندارند و هیچگاه در یوزگی قدرت نکرده داوطلبانه کنار رفته‌اند چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟ گروهی که داعیه و دشمنی با کسی ندارند و مخالف وفادار و مدافع انقلاب و اسلام و ایران بوده از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین مبارزین و بنیانگذاران انقلاب و سالکان راه خدا هستند و در هر فرصت و رهگذر بیش از حدود امکان و انتظار مورد مراجعه و اجابت و علاقه مردم قرار گرفته و می‌گیرند، اگر دستگاهی اطمینان به حقانیت و مقبولیت خود داشته باشد آیا اینچنین جلوی قدم و قلم و حتی جواب‌های مشروع جمعیت قانونی و انتشار مجله آنان را می‌گیرد؟ آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ و آن کس که حق را در طرف خود دارد هیچگاه بینه و برهان را کنار گذارده متوسل به فحش و زور و آزار می‌شود؟ مگر پنج سطر جوابیه، پنج تا آدم بی‌اسلحه یا پنج جمله انتقاد و اعتراض، در صف انبوه سی و شش میلیونی امت و میلیون میلیون بودجه تبلیغات یک طرفه چه وزن و زیان می‌تواند داشته باشد؟ شما خودتان هستید که منظمماً ما را مطرح و موضوع روز کرده شهرت و مظلومیت و محبوبیت و مسئولیت بر ایمان می‌سازید.

مردم با مراجعه و نامه و تلفن و اشاره و مکالمه - تا آنجا که در این جو ترس و هیجان امکان‌پذیر باشد

- به سراغ ما می آیند. باور کنید و خودتان خوب می دانید که خانم و خاله و خانجایی نیستند. فئودالها، سرمایه داران، ضد انقلابها، نامسلمانها، شاهیها، ساواکیها، خلقیها و بنی صدریها هم نیستند و اگر باشند و ما شناسیم اقلیت خیلی ضعیفاند. از کلیه طبقات و قشرها و رنگها و چه بسیار از پایین شهریها و دست به دهانهای به اصطلاح مستضعف هستند. سراغ ما می آیند که درددلها و سوزها و نارضایی هایشان را بگویند، چون از پشت جدارهای تاریک و ضخیم ماشینهای بادپیمای آژیرکش با اسکورت و ژ ۳ صدایشان به گوش آقایان نمی رسد و از ترس پاکسازی یا برچسب ملی گرای، لیبرالی، ضدانقلابی، و طرفداری از منافق محارب صدایشان در نمی آید و امضا پای نوشته ای نمی گذارند.

اما درددلها و نارضاییهای مردم که به دنبال گوش شنوا و زبان گویا می گردند چیست؟

چه بهتر که مطلب را از قول خودشان و زبان حالشان بگوییم. می دانید که عامه مردم بیش از آنچه به استدلال و احتجاج یا تشخیص سیاست و حقانیت پردازند به نتیجه و به حصول نگاه می کنند. شده ها را با وعده ها می سنجند و داده ها را با گرفته ها.

اول سؤال و کلام مردم مملکت و همانها که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند، این است که گردانندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک چهار سال غیر از خون و خرابی، غیر از لبریز شدن زندانها و قبرستانها در همه شهرها، غیر از صفهای طولانی و کمبود و گرانی، غیر از بیکاری و بی پولی، بی خانمانی و شعارهای تکراری و آینده تاریک چه ارمغانی برای ما آورده اند؟

ما با آن که همواره به تشریح و تجلیل ارزشهای والای بی همتای ایمان، ایثار و شهادت و نقش مهم رهبری و تحولاتی که در اثر انقلاب در این سرزمین کهنسال پدیده آمده است و همچنین در توضیح اثرات شوم جنگ در ایجاد تنگناها کوشیده ایم، لازم می دانیم به عنوان گروهی شاهد و واسط، واقعیتها و شکایات مردم را نیز منعکس سازیم.

اما آنها که اهل اطلاع و بحث هستند، قانون اساسی را پیش می کشند و استناد به مسلمان حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کرده می پرسند قانون اساسی که مجلس خبرگان آن را تصویب کرده، بیش از ۹۹ درصد آرا اخذ شده ملت را آورده و امام آن را معادل اسلام، سایه دست فقهای عظام و واجب الرعایه دانسته اند و همچنین اصول تفکیک ناپذیر آن، چرا معطل و منتفی و منحصر به طبقه خاص شده است؟ از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب، جمعیتها، تشکیل اجتماعات و راهپیماییها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، تجسس و تبعیدهای غیرقانونی، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاهها و محاکمات علنی، استفاده از اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و تعزیر برای گرفتن اقرار و اطلاع (آنطور که در فصل سوم قانون اساسی آمده است). اعتراض و ناله دیگرشان از تفتیش عقاید و اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتی ورزش به دستچین شده های خاص است.

به لحاظ دیپلماسی منزوی شدن ایران و برانگیختن و همگامی دولتها و همسایه ها علیه خودمان را نتیجه سوءسیاست و عدم درایت دست اندرکاران دانسته به قرارداد «به تصویب مجلس نرسیده» الجزایر و مقدمات و تبعات آن که منتهی به از دست رفتن ذخائر ارزی و روی کار آمدن ریگان، سلطه آمریکا و صهیونیسم در اروپا و در منطقه گردید، می دانند و قرارداد سخاوتمندانه دو میلیارد دلاری با دولت نظامی آمریکایی ترکیه و با کره شمالی را مطرح می سازند.

از نظر اقتصادی علت تنگناها و محرومیت‌ها را می‌پرسند و از تقلیل فاحش تولید ترقی سرسام‌آور واردات و دورافتادن از خودکفایی، تورم قیمت‌ها و کسری دائم التزاید بودجه صحبت می‌کنند.

در زمینه فرهنگی و تربیت و تخصص بسته ماندن دانشگاه‌ها و فراری دادن مغزها را نمونه می‌آورند.

به لحاظ اجتماعی و ملی بزرگترین ایراد و نگرانشان جو وحشت و ترور یا انتقام‌های دو طرفه و از هم گسیختگی ملی، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتماد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم جامعه به سه طبقه ممتاز، متحیر و مطرود، توأم با ناامیدی، نادوستی و ناامنی حتی در داخل خانواده‌ها.

راجع به جنگ تحمیلی که مقصد و مسیری برای آن جز ایستادگی و ایثار و دفاع پیروزمندانه قائل نیستیم، بحثی نمی‌نماییم. چون ارتباط با مسائل امنیتی و جنگی و حیاتی کشورمان دارد.

یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارد که ما و شما و خیلی‌ها جزو آن هستیم. اعم از بازاری، روشنفکر، روستایی، روحانی، اداری و غیره. خواه ملی و خواه مذهبی. یعنی معتقدین و علاقمندان به اسلام، چه قبلی‌ها و قدیمی‌ها و چه واردشدگان و اخلاص‌یافتگان دوران مبارزه و انقلاب. تأسف عمیق این دسته از آن است که در خارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان، بر خلاف جریان درخشان آستانه انقلاب، یک دلمردگی و وازدگی نسبت به دین و ایمان پدیدار گشته می‌بینند که از اسلام عزیز محبوب که منادی و مجری انسانیت و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه‌گر ساخته‌اند. به جای حیات و نعمت و رأفت و روشنایی، تاجر و خشونت و خصومت آشکار است. می‌پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدام‌های آب خوردنی و انحصارگری کجا!

البته مدافعینی هستند که افتخار می‌کنند حجاب همه جایی شده، نماز و روزه و نمازجمعه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بر بسته است. درست، اما آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ و آن چیزی که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا می‌تواند داشته باشد؟ خدایی که گفته است لا اکره فی الدین و حامی آدم و دوستدار بندگان بوده خواسته است آنها هم داوطلبانه و عارفانه و عاشقانه به درگاهش رو بیاورند. آیا زورش و عقلش نمی‌رسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟ کارها و کاسه‌های گرمتر از آتش است که دل‌ها را پژمرده و دماغ‌ها را خفته می‌سازد، بندگان را از خدا برمی‌گرداند! و مردم را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت بدبین می‌نماید.

صرف نظر از پیمان و دینی که به هموطنان و ایران داریم و پیامشان را رساندیم اعتقاد و عشق خودمان به اسلام و عبودیت‌مان به خدای لایزال نیز ما را متأثر و متعهد ساخته است که حق را بگوییم و از حق اسلام دفاع کنیم که فرمود: قولوا الحق ولو علی انفسکم.

بگذارید نامه خود را با نیایشی از علی علیه‌السلام پایان دهیم «خدایا تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سر زده است رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمتعات و درآمدهای زائد نبوده است، بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را باز گردانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستم‌دیده‌ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل شده‌ات اجرا گردند».

و ما ارید (نرید) الا الاصلاح ما استطعت (ما استطعنا)

نهضت آزادی ایران

۶۱/۶/۲۵